

www.ketab.ir

بانوی دام گستر



نویسنده: کیت کوئن

مترجم: زهرا جهانفریان

www.ketab.ir

سرشناسه: کونن، کیت

Quinn, Kate

عنوان و نام پدیدآور: بانوی دام‌گستر/نویسنده

کیت کونن: ترجمه زهرا جهانفریان.

مشخصات نشر: تهران: البرز، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۷۳۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۵-۱۱۲-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The huntress

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۱م.

موضوع: American fiction -- 21st

century

شناسه افزوده: جهانفریان، زهرا، ۱۳۶۸-، مترجم

رده بندی کنگره: PS۳۶۱۹/و۹

رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۱۶۴۶۱



کتاب بانوی دام‌گستر برگردانی است از:

The Huntress By Kate Quinn

شرکت نشر البرز

امور فنی: آریا نوری / ویراستار: مینو ابودرجمهری / طراحی داخلی کتاب: استودیو زاغ - یاسر عزآباد / طراح جلد: امیر علایی / ایلوگرافی: مینا / چاپ: کاج / چاپ اول: بهار ۱۴۰۰ / شمارگان: ۵۰۰ نسخه / بها: ۱۵۹۰۰۰ تومان

همه حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر البرز محفوظ است. تکثیر، انتشار و بازنویسی این ترجمه یا قسمتی از آن به هر روش بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مرکز توزیع: پخش البرز - تلفن: ۸۸۴۲۳۱۰۱ - ۸۸۴۲۳۲۱۲
نشر البرز: تهران، خیابان شهید بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۸.
تلفن و نمابر: ۸۸۴۱۷۴۴۶ - ۸۸۴۰۵۱۸۲ = صندوق پستی: ۱۵۶۹۷۵۴۶۱۱

www.Alborzpublication.com
alborzpublication1970@gmail.com
© Alborzpublication
T.me / Alborzpublication

خرید اینترنتی محصولات



WWW.ALBORZPUBLICATION.COM

فهرست مطالب...

۱۷۵	فصل ۱۳	۷	مقدمه
۱۸۶	فصل ۱۴	۹	بانوی دام‌گستر
۲۰۶	فصل ۱۵	۱۱	بخش اول
۲۲۰	فصل ۱۶	۱۳	فصل ۱
۲۳۲	فصل ۱۷	۳۰	فصل ۲
۲۴۷	فصل ۱۸	۵۳	فصل ۳
۲۶۱	فصل ۱۹	۶۳	فصل ۴
۲۷۰	فصل ۲۰	۷۷	فصل ۵
۲۷۷	بخش دوم	۸۵	فصل ۶
۲۷۹	فصل ۲۱	۹۳	فصل ۷
۲۹۵	فصل ۲۲	۱۰۲	فصل ۸
۳۰۸	فصل ۲۳	۱۱۹	فصل ۹
۳۱۴	فصل ۲۴	۱۳۷	فصل ۱۰
۳۳۱	فصل ۲۵	۱۴۷	فصل ۱۱
۳۴۵	فصل ۲۶	۱۶۳	فصل ۱۲

۶۰۴	فصل ۴۶	۳۵۵	فصل ۲۷
۶۱۴	فصل ۴۷	۳۷۰	فصل ۲۸
۶۱۹	فصل ۴۸	۳۷۹	فصل ۲۹
۶۲۳	بخش سوم	۳۹۶	فصل ۳۰
۶۲۵	فصل ۴۹	۴۱۴	فصل ۳۱
۶۳۱	فصل ۵۰	۴۲۷	فصل ۳۲
۶۳۵	فصل ۵۱	۴۴۱	فصل ۳۳
۶۴۸	فصل ۵۲	۴۴۹	فصل ۳۴
۶۵۴	فصل ۵۳	۴۷۳	فصل ۳۵
۶۶۹	فصل ۵۴	۴۸۰	فصل ۳۶
۶۷۶	فصل ۵۵	۴۹۷	فصل ۳۷
۶۸۱	فصل ۵۶	۵۰۰	فصل ۳۸
۶۸۳	فصل ۵۷	۵۱۲	فصل ۳۹
۶۹۱	فصل ۵۸	۵۲۳	فصل ۴۰
۷۰۶	فصل ۵۹	۵۳۶	فصل ۴۱
۷۱۴	بخش پایانی	۵۵۲	فصل ۴۲
۷۲۱	قاتل نازی محکوم شد	۵۶۴	فصل ۴۳
۷۲۳	درباره نویسنده	۵۷۴	فصل ۴۴
۷۲۴	درباره کتاب	۵۸۸	فصل ۴۵

مقدمه

پاییز ۱۹۴۵

آلتاوسی، اتریش

عادت نداشت کسی تعقیبش کند

دریاچه با رنگ خاکستری مایل به آبی امتداد داشت و می درخشید. زن درحالی که دست هایش سست و رها روی پیش افتاده بودند به دریاچه خیره مانده بود. روزنامه ای تاشده کنارش روی نیمکت قرار داشت. تیترو تمام خبرها درمورد دستگیری ها، مرگ ها و محاکمه های پیش رو بود. ظاهراً قرار بود محاکمه ها در نورمبرگ برگزار شوند. زن هرگز به نورمبرگ نرفته بود، اما مردانی را که قرار بود آنجا محاکمه شوند می شناخت. بعضی از آنها را تنها به اسم می شناخت و بقیه شان هم زمانی در عالم دوستی به سلامتی زن شامپاین نوشیده بودند. حالا همه شان محکوم به فنا بودند. جنایات علیه صلح. جنایات علیه بشریت. جنایات جنگی.

طبق چه قانونی؟ دلش می خواست فریاد بزند و با مشت های گره کرده در مقابل این بی عدالتی بایستد. آخر به چه حقی؟ اما جنگ پایان یافته بود و فاتحان حق داشتند درباره اینکه چه چیزی جنایت است و چه چیزی نیست، و اینکه چه

چیزی انسانیت محسوب می‌شود و چه چیزی نمی‌شود تصمیم بگیرند. با خودش فکر کرد که: کاری که من کردم انسانی بود. به بشریت کمک کردم. اما فاتحان هرگز چنین چیزی را نمی‌پذیرفتند. آنها در نورمبرگ حکم صادر می‌کردند و پس از آن، برای همیشه، این آنها بودند که براساس کارهای قانونی هر فرد در گذشته تصمیم می‌گرفتند سَرِ یک مرد بالای دار برود.

یا حتی سَرِ یک زن.

دستی به گلویش کشید و با خود گفت: فرار کن. آگه پیدایت کنن می‌فهمن چه کار کردی و بعد سروکارت با طناب داره.

اما در این دنیا که همه چیزش را از او را گرفته بودند کجا را داشت که برود؟ در دنیایی پراز گرگ‌های شکارچی. او قبلاً خودش شکارچی بود ولی حالا تبدیل شده بود به شکار.

با خودش گفت: پس مخفی شو. خودت رویه جایی پنهان کن تا آب‌ها از آسیاب بیفتن.

برخاست و بی‌هدف شروع کرد به قدم‌زدن در امتداد دریاچه؛ آنجا به شکل دردآوری دریاچه روسالکا^۱ را برایش تداعی می‌کرد- پناهگاهش در لهستان. که حالا ویران شده و از دست رفته بود. به سختی به حرکتش ادامه می‌داد و گام‌هایش را یکی پس از دیگری روی زمین می‌گذاشت. نمی‌دانست کجا می‌رود، فقط می‌دانست که نمی‌خواهد همین جا بنشیند و درحالی‌که از ترس فلج شده منتظر بماند تا در چنگال عدالت دروغین آنها اسیر شود. با هر قدم که برمی‌داشت بر تصمیمش راسخ‌تر می‌شد.

تصمیم برای فرار.

پنهان شدن.

یا مردن.